

مروری بر مضامین لوح ظهور از آثار قلم اعلیٰ^۱

منا علی زاده

این لوح مبارک که به لسان عربی از یراعه جمال اقدس اُبهی نازل شده با عبارت «أَنْ يَا أَيُّهَا النَّاطِرُ إِلَى شَطْرِ اللَّهِ...» شروع و با جمله «... لَتَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.» منتهی میشود، و در طی شش صفحه در کتاب لثالث الحکمة، ج ۱، صفحه ۵۶ به چاپ رسیده است. با توجه به سبک و لحن بیان مبارک میتوان این لوح را از آثار علمیه محسوب داشت، زیرا که فکر و عقل را مورد خطاب قرار میدهد و با بیانی ساده و استفاده محدودی از صنایع ادبی اصل مطلب را با ذکر مثالهای ملموسی شرح و توضیح میدهد. در مورد شخص مخاطب، که نام او هادی است، و محل و تاریخ نزول لوح، نگارنده تا کنون اطلاعی به دست نیاورده است.

علت نزول لوح مبارک

از فحوای کلام الهی چنین به نظر میرسد شخصی که مورد خطاب در این لوح مبارک قرار گرفته است شخصی بوده مؤمن که وجهش به وجه حق ناظر و قلبش به نار محبة الله مشتعل و از مکمن علم لدنی طالب کشف حقیقت بوده است، از این جهت به صریح قلم اعلیٰ مورد محبت و عنایت حق واقع شده و از ید ساقی غیب جرعه ای از رَحِیق معانی و اسرار نوشیده است. وی که احتمالاً اطلاعاتی از

حکمت قدیمه داشته از ماهیت و حقیقت ظهور الهی و ارتباط آن با هیکل عنصری مظهر امرالله سؤال نموده است، و لسان قدم از راه فضل و رأفت اشاراتی در این مورد و در باره آفرینش و خلقت کائنات بر طبق مشرب فلاسفه و عرفا جواب عنایت میفرمایند که بر حسب قدرت و استعداد و درخور فهم بشری است، چنانچه میفرمایند: "أن یا هادی کلما ألقیناک و أذکرناه فی هذا اللوح هذا بلسان أهل الأنشاء...".

نظری إجمالي بر مطالب لوح مبارک

این اثر مهیمن متضمن تفسیر و شرح یکی از اصول مهمه اعتقادات بهائی یعنی اصل مظهریت و ارتباط آن با عالم احدیت و عوالم خلق و کثرت است که جمال مبارک با بیانی ساده و با ذکر چند مثال بعضی از حقائق و اسرار مستوره در این مورد را آشکار مینمایند و در پایان لوح متذکر میشوند که چون خلق گرفتار هوی و هوسند، و گوشی که لائق شنیدن لطائف روحانی و بدائع ربانی باشد یافت نمی‌شود، لذا مصلحت این است که به همین مقدار اکتفا گردد. من جمله مطالبی که در این لوح مبارک به آن اشاره شده به قرار ذیل است:

۱- ظهور الهی و مشیه اولیه

یکی از اصول مسلمه در عرفان بهائی این است که ذات غیب منیع لایدرک در رتبه احدیت در عالم حق را هیچ گونه ارتباطی با عالم ایجاد، که عبارت از عالم امر و خلق است، نمی‌باشد، و آنچه از اسماء و صفات و محامد و نعوت به او نسبت داده میشود راجع به مظهر امر او است. جمال قدم جل ذکره در لوح بسیط الحقیقه میفرمایند: "کل ما ذکر أو یذکر یرجع الی الذکر الأول، چه که حق جل و عز غیب منیع لایدرک است. در این مقام کان و یکون مقدساً عن الأذکار و الأسماء و منزهاً عما یدرکه أهل الانشاء. السبیل مسدود و الطلب مردود. لذا آنچه از اذکار بدیعه و اوصاف منیعه که از لسان ظاهر و از قلم جاری است به کلمه علیا و قلم اعلی و ذروه اولی و وطن حقیقی و مطلع ظهور رحمانی راجع میشود. اوست مصدر توحید و مظهر نور تفرید و تجرید. در این مقام کل الأسماء و الصفات العلیا ترجع الیه ... و مقر نور توحید اگرچه در ظاهر موسوم به اسم و

محدود به حدود مشاهده میشود، ولكن در باطن بسیط مقدس از حدود بوده ... " (أمر و خلق، ج ۱، ص ۱۰۴).

از آن جایی که فکر بشری همیشه سعی داشته که از برای فهم و درک مسائل معنویه و امور ماوراءالطبیعه دلائل منطقی قابل قبولی ارائه دهد، لذا جهت توضیح این حقیقت عرفا برای ذات غیب هویه دو مرتبه قائل شده‌اند، یکی رتبهٔ احدیت است و مقام "کان الله و لم یکن معه من شیء". در این رتبه اسماء و صفات ثبوتیه عین ذات حق و لایتجزی از آن است، یعنی علم عین قدرت، عین رأفت، عین قهارت، عین ذات غیب است. به عبارت دیگر صفات جمالیه و جلالیه مندمجاً به صورت جوهر واحد بسیطی عین ذات حق می‌باشد. و دیگری رتبهٔ واحدیت است، که اول صادر از ذات حق می‌باشد و در این رتبه است که اسماء و صفات تعدد یافته و از یکدیگر متمایز میشوند. حضرت عبدالبهاء در شرح این مسأله میفرمایند: "چون در غیب هویه حرکت حبیه و میل ذاتی کمال جلاء و استجلاء اقتضاء نمود، و کمال جلاء در نزد بعضی از عارفین ظهور حق است سبحانه به نفس خود به صور اعیان و استجلاء مشاهدهٔ جمال مطلق است تجلیات جمال خویشتن را در مرایاء حقایق و اعیان. لهذا شئون ذاتیه به واسطهٔ فیض اقدس از مرتبهٔ ذات در مرتبهٔ حضرت علم ظاهر گشته و این اول ظهور حق است از کثر مخفی در حضرت علم و از این ظهور اعیان ثابته به وجود علمی موجود شدند و هر کدام علی ما هو علیه در مرآت علم الهی از هم ممتاز گشتند و این مرتبهٔ ثانیه مترتب است بر مرتبهٔ اولیه که غیب احدیه است و این مرتبه را غیب ثانی و واحدیت و مرتبهٔ اعیان ثابته تعبیر نمایند ... و این مرتبهٔ ثانویه نیز به کثر مخفی تعبیر گردد، زیرا که اعیان و حقائق که معلومات حقد در مرآت علم نیز به کمال خفا و بساطت و وحدت در ذات مندرج و مندمجد ... " (أمر و خلق، ج ۱، صص ۱۱۰-۱۱۱).

در اثری حضرت بهاء الله اول ظهور و تجلی الهی را مشیت اولیه بیان نموده و آن را چنین توصیف میفرمایند: "...الکلمة العلیا و الدرّة الأولى التي هی المشیة الأولى و النقطة البدیة و انها هی اول ظهورك و اول تجلیك بعثتها بنفسها و تجلیت علیها باسمك الأبهی..." (أمر و خلق، ج ۱، ص ۱۰۵). بنا بر این آنچه از اسماء و صفات که به حق نسبت داده میشود، راجع میگردد به مشیت اولیه که

مظهر حمیع اسماء و صفات الهی است. مثلش مثل آئینه صافی است که صفات جمالیه و جلالیه ذات غیب منیع لایدرک در آن انعکاس یافته است و از این آئینه به بقیه موجودات افاضه می‌گردد.

باری، مشیت اولیه که در کتب مقدسه به اسامی و عناوین مختلفه یاد شده است، علت خلقش نفس او و به وسیله خود او است، یعنی مسبوق به علتی نیست و به این مشیت عوالم کثرت تحقق یافته است. این مطلب در آثار حضرت نقطه اولی و جمال قدم و مرکز عهد و میثاق به کرات و مرات بیان و تشریح شده. حضرت اعلیٰ در رساله تفسیر هاء میفرمایند: "ان الله خلق المشیه لا من شیء بنفسها، ثم خلق بها کل ما وقع علیه اسم شیء و ان العلة لوجودها هی نفسها لا سواها و ان الذی ذهب من ان الذات هو کان علة الابداع، أشرك بربه من حیث لا یعلم ...". (امر و خلق، ج ۱، ص ۱۰۰)

با تعمق و تفحص در آثار مبارکه چنین به نظر میرسد که از مشیت اولیه، که از آن مشیت ابداعیه نیز یاد شده، یک نوع مشیت دیگری موسوم به «مشیت امکانیه یا اختراعیه» پدید گشته که علت آفرینش و ایجاد کائنات است. به بیانی دیگر میتوان تجلی قوه خلاقه و فیض آفریننده الهی را «مشیت امکانیه» نامید. در لوح حکمت حضرت بهاءالله این نوع مشیت را، که از آن به «طبیعت» یاد نموده‌اند، ظهور اراده الهی در رتبه امکان به نفس امکان بیان کرده‌اند، قوله العزیز "... قل أن الطبیعة بکینونتها مظهر اسمی المبتعث و المکون و قد تختلف ظهوراتها بسبب من الأسباب و فی اختلافها لآیات للمتفرسین، و هی الإرادة و ظهورها فی رتبة الإمكان بنفس الإمكان و انها لتقدير من مقدر علیم ولو قیل إنها لهی المشیه الإمكانیه لیس لأحد أن یعرض علیه و قدر فیها قدرة عجز ادراک کنهها العالمون إن البصیر لا یری فیها الا تجلی اسمنا المکون ...".

در تبیین این بیان مبارک حضرت عبداله‌بهاء میفرمایند: "... این طبیعتی که شما مبدأ کائنات و مصدر موجودات می‌شمارید مظهر اسم مبتعث و مکون من است یعنی ذات مقدس که لایعرف و لایدرک و لاینعت و لایوصف است. به تصور نیاید و ادراک نشاید و مبرا از هر نعت و محامد و اوصافست، حتی از تعبیر علة العلل نیز

منزه است. این علت اولی مصدر کائناتست و تعبیر به طبیعت کلیه نماید "... (امر و خلق، ج ۱، ص ۱۶۹).

با ارتباط به این مطلب در کتاب مفاوضات چنین تشریح نموده‌اند: "... لهذا جمیع کائنات از حقّ صدور یافته است و اول صادر از حقّ آن حقیقت کلیه که به اصطلاح فلاسفه سلف عقل اول نامند و به اصطلاح اهل بهاء مشیت اولیه نامند و این صدور من حیث الفعل در عالم حقّ به امکانه و زمان محدود نه، لا اول له و لا آخر له است..." (الهیات موسیقی، ج ۲، ص ۱۲۷). در واقع این بیان هیکل اظهر اشاره‌ای صریح به ازلی بودن و سرمدی بودن مشیت اولیه است که آن را مرتبه عالم امر خوانده‌اند. میفرمایند: "... و عالم امر مقام مشیت اولیه که آن حقیقت کلیه است که منحل به صور نامتناهی است آن بحر مشیت است که عالم امر است..." (مکاتیب عبدالبهاء، ج ۲، ص ۱۴۱).

پس بنا بر آنچه مذکور شد عالم امر، یعنی مشیت اولیه و اول صادر از حقّ، عالمی است که مختصّ به حقیقت مظاهر مقدسه است و این حقیقت واحده هر از چندی در دوره‌های متفاوتی از نظر مدت زمان، به اسمی موسوم و به شریعت و کتابی جدید مبعوث میشود، و در اثر این تجدد، قوای خلاقه نافذه در عالم وجود سریان و جریان میکند و عالم آفرینش را به سوی مدارج تازه‌ای از علو و سمو پیش میبرد. حضرت اعلیٰ این مطلب را چنین تفسیر میفرمایند: "قد قدرت مثل ظهورك فی کلّ ظهورك مثل ما تطلع الشمس، لو تطلعها الی مالانهایة إنها هی شمس واحده، و فی کل طلوع تظهر باسم و علی شأن من بدائع قدرتك، إذ شمس الحقیقی المشیه الأولیه تخلّق بنفسها فی کل ظهور کیف تشاء بما تشاء ثم تخلّق بها ما تشاء، ففی ظهور تذکر باسم عیسی، ثم فی ظهور باسم حبیبك، ثم فی ظهور باسم ما قد قدرت من عندك، ثم فی ظهور بما قد خلقت ذلك الظهور له..." (الهیات موسیقی، ص ۱۲۷).

و در بیان فارسی بر وحدت حقیقت مظاهر مقدسه الهیه، که همانا مشیت اولیه است، تأکید نموده میفرمایند: "ظهور الله در هر ظهور، که مراد از مشیت اولیه باشد، بهاء الله بوده و هست که کلّ شیء نزد بهاء او لاشیء بوده و هستند." (بیان فارسی، واحد سوم، باب ۱۵)

۲- مَظْهَر و مَظْهَر

باری، حضرت بهاءالله مخاطب لوح را چنین هدایت می فرمایند: "فاشهد بذاتك ثم بنفسك ثم بلسانك بأنه لا إله إلا هو لن يعرفه أحد و لن يقدر أن يقربه أحد، إنه ما كان مَظْهَرًا في نفسه بل مَظْهَرًا في كينونته." که مضمون آن این است: «پس به ذات و نفس و لسان خویش گواهی ده که نیست خدائی غیر از او، کسی او را شناسد و نفسی قدرت تقرب به او را نیابد، او در نفس خود مَظْهَر نبوده، بل در حقیقت و کینونت خویش مَظْهَر بوده است.»

از آنجائی که مظهر ظهور قائم مقام حق در عالم خلق است و عرفان و شناسائی حق همانا عرفان و شناسائی او است، از این رو خدائی و الهی جز مظهر ظهور تصور نمیتوان نمود، و حقیقت «لا اله الا هو» به او راجع است. نکته لطیفی که جمال مبارک به آن اشاره میفرمایند این است که در واقع جمیع أسماء و صفاتی که به حق نسبت داده میشود، مخلوق مشیت اولیه است که نه فقط مَظْهَر ظهور است، بلکه خود فی ذاته نیز مَظْهَر ظهور است، یعنی هم منفعل است، از این جهت که اول صادر از ذات حق در رتبه واحدیت و وسیله وصول فیض ازلی الهی به عالم آفرینش است، و هم فاعل است، از این جهت که علت خلق و ظهور پدیده‌ها و کائنات در دو عالم امر و خلق می‌باشد. مثالی که میتوان جهت توضیح این مطلب ذکر کرد مثل نقطه است که در هویت آن حقیقت جمیع حروف و کلمات مکنون و مستور است و بر طبق اراده کاتب اشکال مختلف این حروف و کلمات از امتداد نقطه ظاهر و آشکار می‌گردند.

در لوح رضوان العدل قلم اعلیٰ چنین رقم نموده: "... قل إنه لا نسبة بينه و بين خلقه سبحانه عن كل ما خلق و عما يذكره عباده الذاكرين و إنما النسبة التي يُنسبُ به و يُذكرُ في الألواح إنها ظهرت من إرادة التي بُعثت من مشية التي خلقت بأمری المبرم المحيط... (آثار قلم اعلیٰ، ج ۲، ص ۵۵۸).

باید دید که مفهوم و معنای کلمه ظهور و مَظْهَر و مَظْهَر چیست؟ اصل این واژه عربی و ریشه آن کلمه ظَهَرَ به معنی آشکار شدن است. ظُهور: صورت ظاهر، نما و نمود است، از دید عرفا ظهور حق عبارت از تجلی در اسماء

و صفات و تعینات است، که همه آنها، و بالجمله موجودات، مظاهر اویند، و او در آنها خود را نموده است.

مُظَهَّر: به معنای نمای بیرونی، منظر، پدیده، محلی که در آنجا ظهور تجلی میکند (اسم مکان) (ن.ک). فرهنگ بزرگ جامع نوین).

مُظَهِّر: (اسم فاعل)، کسی یا شیئی که علت ظهور و نمایاندن است، مانند نورکه بوسیله آن چشم اشیاء را میبیند.

در حکمت قدیمه نور به دو قسم منقسم شده، اول نوری است که بنفسه لنفسه فی نفسه ظاهر است، و دوم نوری که بنفسه لنفسه لغيره ظاهر است؛ یعنی نور بالذات و نور عرضی؛ و نور بالذات را مساوی با وجود دانسته‌اند و گفته‌اند که نور أعظم ذات حق باری تعالی است: «فیجب أن تنتهی الأنوار القائمة و العارضة و البرازخ و هیاتها الی نور لیس ورائه نور و هو نور الأنوار و النور المحیط و النور القیوم و النور المقدس و النور الأعظم الأعلى و هو النور القهار و هو الغنی المطلق...» (ن.ک). فرهنگ علوم عقلی، ص ۶۰۳) و دلیل بر صحّت این مطلب آیه کریمه قرآن است که میفرماید: «اللّه نور السموات و الأرض».

در دعای شفائی که از قلم اعلی نازل شده و مصدر به این بیان مبارک است «بسم الله العلی المتعالی الأعلى فسبحانک اللهم یا الهی و سیدی...» در وصف و نعت آن حیّ قدیر چنین آمده: «... یا شافی الأمراض یا کافی المهمات یا نور النور یا نوراً فوق کل نور یا مُظَهَّر کل ظهور یا رحمن یا رحیم...».

بدین سبب است که حضرت عبدالبهاء نور أعظم الهی را مُظَهَّر حقائق اشیاء در جمیع عوالم الهی بیان نموده میفرمایند: "... النور الالهی هو فوق الحدود و القيود و الوقت الماضي و الحاضر و المستقبل هو المُظَهَّر الذی یري العارف الکاشف للأشیاء من قبل و من بعد ایجادها و خلقها الله نور السموات و الأرض..." (اسرار الآثار، ج ۵، ص ۲۴۳).

مرکز میثاق در بیانی اشاره به چهار نوع نور نموده میفرمایند: "نور بر دو قسم است. نور ظاهر کیفیتی است از اجسام فلکیه، زیرا جمیع اشیاء به نور دیده میشود. بدون نور چیزی دیده نمیشود. ولی این نور ظاهر حتی از خود بی‌خبر است. نمی‌داند که اشیاء را ظاهر میکند. اما نور بصر مُظَهَّر اشیاء است و کاشف

اشیاء، یعنی اشیاء را کشف میکند و احساس مینماید. نور بصر نیز حقیقت اشیاء را ادراک نمیکند، ولی نور عقل هم اشیاء را ظاهر میکند، هم اشیاء را کشف میکند، هم اشیاء را ادراک میکند. پس نور عقل اعظم انوار است. اما نور الهی فائق بر نور عقل است، زیرا نور عقل ادراک اشیاء موجوده را میکند، اما نور الهی ادراک اشیاء غایبه مینماید، ادراک حقایقی میکند که هزار سال بعد ظاهر میشود. این نور الهی است، این است که انبیاء خبرهائی که هزار سال پیش داده‌اند الآن ظاهر میشود. از این معلوم میشود که نور الهی در هزار سال پیش این اشیاء را ظاهر کرده، هم کشف کرده، هم ادراک نموده. حالا ثابت میشود که از پیش ادراک کرده. پس باید ما تحرّی نور الهی بکنیم، چه که از جمیع انوار اعظم است، نوری که حضرت مسیح میفرماید این نور است، نوری که حضرت موسی فرموده این نور است، زیرا تجلّی الوهیت را در این نور مشاهده کرده، از این نور، از این آتش ندای حق را شنید، این نوری است که حضرت محمد در قرآن میفرماید «اللّه نور السموات و الأرض». تحرّی این نور را بکنید تا اینکه حقایق اشیاء را ادراک کنید، تا به اسرار الهی مطلع گردید... تا بر جمیع حوادث غیبیه مطلع شوید. این نور مثل آئینه است. چگونه در آئینه صور جمیع اشیاء منطبق است، این نور نیز محیط بر جمیع صور و محیط بر جمیع اشیاء است. این است که حقایق اشیاء به آن نور کشف می‌شود، اسرار کتاب مقدّس به آن نور واضح می‌شود، اسرار ملکوت به آن نور مشهود میگردد، عوالم الهی به آن نور ادراک میشود، حقایق أسماء و صفات الهی به آن نور معلوم میشود. به آن نور روابط بین حق و خلق واضح میشود... (خطابات مبارکه، ج ۱، صص ۱۱۱-۱۱۳).

و در این دور بدیع این نور را متجلّی در هیکل مقدّس حضرت بهاء‌الله میبینند: "فذلك النور الساطع الأرفع و حقيقة الحقائق و النیر الأعظم موجود فی هیکل بشری و قالب ترابی و جرم عنصری، ای متجلّی بجمیع الأسماء و الصفات و الأنوار فی هذا المشکوة اللّه نور السموات و الأرض..." (منتخباتی از مکاتیب عبدالبهاء، ج ۶، ص ۲۰۶).

رابطه هیکل عنصری مظهر ظهور الهی با حقیقت ظهور

مسأله ماهیت و جوهر موجودات و نحوه تکوین (ایجاد) و تحلیل (مات) آنها از دیرزمانی فکر انسانی را به خود مشغول میکرده است و فلاسفه و حکماء و علماء هر کدام در زمینه خود با عقل و منطق و یا قوه کشف و شهود این مسأله را بررسی نموده، سعی میکردند که جواب قانع کننده‌ای اظهار نمایند، علی‌الخصوص حکمای یونان و متقدمین مسلمانان. ایشان را اعتقاد چنین بود که اصل و ماده اولیه اشیا از عناصر اربعه است، که عبارت از آب و آتش و خاک و هوا است.^۲ جمال مبارک تصریح میفرماید که ظهور الهی مقدس و منزّه از مقوله‌های حکماء و عرفاء است. میفرماید جلت قدرته: "فَاعْلَمْ بِأَنَّ الظَّهْرَ لَمْ يَكُنْ مِنَ الْعُنْصُرِ الْأَرْبَعَةِ ... وَ إِنَّهُ لَنْ يَعْرِفَ بَدُونَهُ لِيَحَقَّقَ لِأَحَدٍ بِأَنَّهُ ظَهْرٌ مِنْ عُنْصُرِ الْأَرْبَعَةِ أَوْ مِنْ اسْطِقْسَاتِ الْمَذْكُورَةِ بِلِسَانِ أَهْلِ الْحِكْمَةِ وَ لَا مِنْ الطَّبَائِعِ الْأَرْبَعَةِ ..." در بیانی دگر این مطلب را چنین تشریح نموده میفرماید: "آن مقرر اظهر از اسطقسات اضدادیه خلق نشده و از عناصر اربعه مختلفه بوجود نیامده. از عنصر روح ظاهر شده. هوائش عین نار و نارش نفس هواء و مائش صرف تراب کل متحدند من غیر تغییر و اختلاف رطبش عین بیوست و بیوستش عین برودت و برودتش حقیقت حرارت ... " (کتاب بدیع، ص ۱۲۷). و از این جهت هیچ شباهت و مماثلتی بین خلق و ظهور الهی وجود ندارد. به شهادت قلم اعلی: "... نفس ظهور را با دوش نسبت و ربط و مشابهت و مشاکلت به هیچ وجه نبوده و نخواهد بود، و این نسبتها در عوالم اسماء مذکور، والا ساحت ظهور مقدس است از آنچه ذکر شده و میشود ... " (کتاب بدیع، ص ۸۲). و حتی تأکید مینمایند که این عناصر اربعه مخلوق اراده و مشیت آن وجود مقدس است. مبین آیات الله حضرت عبدالبهاء در این باره میفرماید: "... ماده و هیولای کائنات قوه اثیریه است و غیرمشهود و به آثار مثبت، و آثار از جمله قوه کهربائی و ضیاء و حرارت است که امواج اوست، و این در حکمت طبیعیه محقق و مثبت و ماده اثیریه نامند. آن ماده اثیریه فاعل و منفعل است، یعنی در عالم کائنات جسمانی آیت مشیت اولیه است. خلق الله الناس بالمشیة، و خلق المشیة بنفسها، لهذا آن ماده اثیریه از جهتی فاعلست، زیرا ضیاء و حرارت و قوه کهربائی از او ظاهر، و از جهتی منفعل

است، زیرا چون امواج در او ظاهر گردد نمودار. مثلاً ضیاء امواجی است که در آن مادهٔ اثیری حاصل میشود و از آن قوهٔ باصره متأثر میگردد... این علت اولی مصدر کائنات است و تعبیر به طبیعت کلیه مینمایند، زیرا آن حقایق و شئون که حکما بجهت طبیعت کلیه میشمارند همان شئون و کمالاتی است که در کتب الهیه بجهت مشیت اولیه بیان شده است، و این واضح است که مشیت اولیه مظهر اسم مکنون است... (امر و خلق، ج ۱، صص ۱۶۸-۱۷۰).

بنا بر این هیکل عنصری مظاهر مقدسه را که مانند سائرین از عناصر اربعه خلق شده باید عرش و محمل آن غیب مستور شمرد و مطلع تجلی و ظهور صفات الهی دانست.

تجلی ظهور الهی در عوالم مختلفه متعدده

این واقعیت بدیهی است که عالم آفرینش منحصر به این جهان مادی نیست، بلکه عوالم الهیه لاتعدّد و لاتحصی است، و احدی از آن آگاه نه، مگر حقّ جل جلاله، و چون جمیع این عوالم مشمول نظر الطاف و عنایت خداوندی هستند، از این جهت تجلی ظهور در هر عالمی بر طبق صورت و استعداد و قابلیت اهل آن عالم است. جمال قدم در این لوح مبارک میفرمایند: "يستمد كل العوالم من عوالم ربك من ظهور مظاهر الله المهيمن القيوم، و في كل عالم يظهر باستعداد ذلك العالم، مثلاً في عالم الأرواح يتجلى عليهم و يظهر لهم بآثار الروح، و كذلك في الأجساد و عوالم الأسماء و الصفات و عوالم التي ما اطلع عليها أحد الا الله، لكل نصيب من هذا الظهور يظهر عليهم على صورته...". و نیز میفرمایند: "لم يزل كان ظهوره لخلقه بخلقهم كما تجلى عليك بالحق و نجاك...".

بر همین اساس تجلی الهی در این جهان در هیکل بشری تحقق یافت، زیرا اگر به غیر این بود احدی را توان تقرّب و مؤانست و کسب فیض از آن حقیقه غیبی نبود. حضرت بهاءالله در این باره چنین تشریح مینمایند: "... و إنه تعالى لو يظهر بلباس الخلق هذا من فضله لتلايف منه عباده و يتقربون إليه و يقعدون تلقاء وجهه و يسمعون نغمات بديعة و يتلذذون بما يخرج من فمه و ما نزل عليهم من سماء مشيته ... و إنه تعالى لو يظهر على شأنه و صورته و ما هو عليه لن يقدر أحد أن يتقرب

به او یوانس معه ...". و این مطلب خود یکی از نشانه‌های عظمت و قدرت حق است. مانند آن است که جواهرسازی انگشتی را در نهایت ظرافت و زیبایی و نفاست بسازد و بعد آن را زینت‌بخش انگشت خود نماید. این عمل نه تنها از شأن جواهرساز نمیکاهد، بلکه نفس انگشت دلالت بر مهارت و کمال صانع خود میکند. و چون از ازل مقدر بود که این غیب مستور در عالم انسانی و به صورت هیکل بشری تجلی نماید، از این جهت عناصر اربعه‌ای بوجود آمد و هیاکل بشریه خلق شد.

قلم اعلیٰ تصریح میکند که: "... و لولا هیاکلهم ما خلقت هیاکل العباد، و إنک لو تُدقُّ البصر لتری بأن کل من فی السموات و الأرض قد خلق من ظاهر هیاکلهم..."

مثال دیگر سریر یا عرشی است که مظهر ظهور الهی بر آن جالس میشود و آن عرش منسوب به او میگردد. این کرسی را یک شخص نجاری ساخته است و مانند هزاران سریر دیگر می‌باشد. وقتی حق بر آن جالس میشود و منسوب به حق میگردد، دیگر آن کرسی سابق نمی‌باشد و اگر به دیده عرفان و بصیرت روحانی منبری مشاهده شود، یقین حاصل گردد که نسبتی و ربطی با سائر اشیاء ندارد، بلکه عناصر سازنده این عرش قبل از خلق آسمان‌ها و زمین خلق شده و شبه و مثلی در آفرینش نداشته و ندارد، بلکه از عنصر ناری این عرش، نار موقده ربانیه در طور سیناء موسی را خطاب نمود، و از عنصر مائی این کرسی رفیع «و من الماء جعلنا کل شیء حی» خلق شد و بدین منوال عناصر دیگر، زیرا عرش رحمن است و حقائق جمیع اشیاء طائف حول آن و محل زیارت و تبرک مؤمنان و وسیله‌ای جهت تقرّب به صاحب آن. حال اگر یک کرسی مادی با منسوب شدن به مظهر امرالله چنین منزلتی و مرتبتی را می‌یابد، پس هیکل عنصری او، که عرش حقیقت قدسی و محمل مشیّه ربانی است، چه مقامی را دارا است؟

در بیانی جمال قدم جلّ اسمه الأعظم میفرمایند: "... و در یک مقام عرش نفس ظهور است که ما بین ناس مشهود، چه که آن آیه توحید و مظهر تفرید در مقرّ خود واحد بوده و احدی با او نه. کان الله و لم یکن معه من شیء، در آن مقام عرش نفس ظهور است ..." (کتاب بدیع، ص ۲۲۶).

باید دقت نمود که در شناسائی هر فردی سه جنبه را باید در نظر داشت. یکی هیکل ظاهری است، که از نظر عناصر مرکبه و عملیات حیاتی و فیزیکی همه انسان‌ها شبیه یکدیگرند، اما از نظر شکل و قیافه و اسم متفاوتند. جنبه دیگر شخصیت است که منعکس‌کننده خصوصیات صفاتی و اخلاقی فرد است، یعنی اسماء و صفاتی که او را از دیگران متمایز میکند. و جنبه سوم جوهر و حقیقت انسان است که آن را روح یا نفس ناطقه مینامیم. دو جنبه اول را میتوان شناخت و درک نمود، اما عرفان و آگاهی به کُنه و ماهیت روح انسانی برای بشر میسر نیست. آنچه که مسلم است این است که حیات و زنده‌بودن انسان منوط به تعلق روح به این جسد است، و ظهور قوای ظاهره و مکنونه جسم مانند شنوایی و دید و احساس و ادراک و تخیل و غیره منوط به روح انسانی است. حال به همین مقیاس میتوان مظاهر مقدسه را شناخت، از نظر هیکل ظاهری هر کدام به نامی و شرعی مبعوث میگردند و از نظر شخصیت همه آنها مظهر تجلی اسماء و صفات حقد، و از بابت کُنه و جوهر تجلی حقیقتی واحد، که مظهر حقائق اشیاء است. حضرت عبدالبهاء در شرح این مطلب میفرماید: "مظاهر مقدسه را سه مقام است. یک مقام جسدی، و یک مقام نفس ناطقه و یک مقام مظهریت کامله جلوه ربّانی. اما جسد ادراک اشیاء نماید بقدر استطاعت عالم جسمانی. لهذا در بعضی مواقع اظهار عجز نمودند. مثلاً «خواب بودم و بی‌خبر نسمة‌الله بر من گذر نمود و مرا بیدار کرد و امر به ندا نمود»، و یا آنکه حضرت مسیح در سن سی سال تعمید شد و روح‌القدس حلول نمود و پیش از این روح‌القدس در مسیح ظاهر نبود. جمیع این امور راجع به مقام جسدی ایشان است. اما مقام ملکوتی ایشان محیط بر جمیع اشیاء است و واقف بر جمیع اسرار و عالم بر جمیع آثار و حاکم بر جمیع اشیاء. پیش از بعثت، بعد از بعثت، جمیع یکسان است." (امر و خلق، ج ۲، ص ۳۹)

حال با اشاره به مطالبی که ذکر شد ممکن است این سؤالات به فکر خطور کند: آیا مظاهر ظهور غیب منیع لایدرک را کما هو هو میتوانند بشناسند؟ آیا مظاهر ظهور بر حقیقت وجود خویش آگاهی دارند؟ آیا در وجود ایشان در ایام بطون و ایام ظهور فرقی و یا اختلافی وجود دارد؟

جمال قدم در آثار مقدّسه خویش تأکید میفرمایند که هیچ مخلوقی را امکان عرفان حضرت احدیت نیست، چنانچه میفرمایند: "صد هزار موسی در طور طلب به ندای «لن ترانی» منصعق، و صد هزار روح القدس در سماء قرب از اصغاء کلمه «لن تعرفنی» مضطرب" (محبوب امکان، ص ۲۳). و أيضاً: "و جمالك يا سلطان القدم و المستوی علی العرش الأعظم ان مطلع آیاتك و مظهر شئونتك مع بحر علمه و سماء عرفانه اعترف بعجزه عن عرفان أدنی آیه من آیاتك التي تنسب الی قلمك الأعلى فكيف ذاتك الأبهی... " (محبوب امکان، ص ۲۴). بنا بر این عالم أمر یا مشیت اولیه، چون مخلوق است، نمی تواند پی به کُنه ذات حق ببرد. أما از آنجائی که مشیت اولیه خود خالق نفس خویش است، و محیط بر حقائق اشیاء است، از این جهت محیط بر حقیقت خود و از آن آگاه است.

در جواب سؤال آخر اشاره به این بیان مبارک میکند. حضرت بهاء الله میفرمایند: "و اینکه از مظاهر أمر سؤال نمودند، ایشان در بطن أم دارای مقامات بوده و هستند و به مقتضیات اوقات و اسباب ظاهر شده." (أمر و خلق، ج ۲، ص ۳۴) در اینجا به نقل قسمتی از مقاله جناب ابوالقاسم أفنان میپردازد که از دفتر خاطرات والد بزرگوارشان در ایام تشرف به حضور حضرت عبدالبهاء نوشته اند:

"حاجی محمد اسمعیل یزدی، معروف به گندلی، مشرف بود. عرض کرد «آیا مظاهر مقدّسه الهیه از بدو ولادت قلوبشان به انوار علوم غیبی و علم لدنی منور است، یا بعد از اینکه مبعوث به رسالت میشوند آن عوالم ظاهر میگردد؟» فرمودند: «مثل مظاهر مقدّسه الهیه مثل این چراغ است که در ذات و فطرت روشن است، ولكن محفظه أي آهنین بر روی این چراغ است. نفوس از مشاهده انوار این چراغ محروم و ممنوع می باشند، ولیکن چراغ نورانی است. چون سرپوش برداشته شود آن انوار ساطع گردد و عالم را روشن و نورانی فرماید. انبیاء و مظاهر مقدّسه در فطرت و ذات ممتاز از سایر خلق، خلق شده اند و چون بعث واقع شود حقائق ذات مظاهر مقدّسه الهیه واضح و آشکار گردد.» (محبوب امکان، ص ۱۸۲)